

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره دوازدهم ، شماره چهل و سوم ، بهار ۱۴۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹

صفحات: ۷۳ - ۵۴

نقش هیأت منصفه در تضمین دادرسی منصفانه

نویسندگان :

هیبت الله نژندی منش^۱، صادق اسماعیلی^۲، فاطمه نوری رومنان^۳*

چکیده :

تشکیلات دادرسی در طول تاریخ و در جوامع مختلف مورد تغییرات بسیاری قرار گرفته، و تا زمانی که قدرت مطلق در اختیار حاکمان هر جامعه ایی قرار داشت، آنها قوانین دادرسی و آئینی را همسو با اهداف و منافع خود تدوین و وضع می نمودند و ممکن بود در روند رسیدگی به یک دعوا بسیاری از حقوق هر یک از اصحاب زایل می شد، این امر از اصول دادرسی به دور بود. باید گفت دادرسی ای، عادلانه و منصفانه خواهد بود که در آن، قدرت حاکمیت به طور مطلق تعیین کننده اصول دادرسی نباشد. در جریان گرایش جوامع به اعتدال و تسهیل دادرسی در راستای گرایش به انصاف، هیأت منصفه نیز به منصفه ظهور رسیده و مجموعه ای سیاسی، اجتماعی و حقوقی با افکاری آزادی خواهانه و صاحب نظر در جنبه های مختلف اجتماعی در کنار دادگاه ها راجع به مواردی در صلاحیت خود به اظهار نظر قضایی می پردازند. این پژوهش به منظور بررسی نقش هیأت منصفه در تضمین دادرسی منصفانه و پاسخ به این سوال که مساعدت هیأت منصفه در راستای تضمین دادرسی منصفانه به چه نحو خواهد بود و این که هیأت منصفه تا چه میزان در نیل به اهداف خود موفق بوده و وجود آن تا چه حد، به تضمین دادرسی منصفانه کمک کرده است؟ که بر اساس نتایج حاصله از این پژوهش، هیأت منصفه روش های تحصیل و به کارگیری ادله را تضمین می نماید چون نظر هیأت منصفه برگرفته از خواست صنوف مختلفی که عضو هیأت منصفه است می باشد، که نقش مهمی در تضمین دادرسی منصفانه ایفاء خواهد نمود حال در این پژوهش به بیان تفصیلی آن می پردازیم.

واژگان کلیدی: هیأت منصفه، دادرسی منصفانه، تضمین دادرسی، دادرسی کیفری

۱: استادیار، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران -

hnajandimanesh@gmail.com

۲: دانشجوی دکترای تخصصی حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران -

lawyer.international80@gmail.com

۳: دانشجوی دکترای تخصصی حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران -

fatemeh132668@gmail.com

مقدمه:

گسترده‌گی اختیارات محاکم در جریان رسیدگی به دعاوی عمومی، مطرح شده علیه اشخاص، خصوصاً جرایم سیاسی، امنیتی و مطبوعاتی زمینه ای را فراهم کرد که صاحب نظران و دکترین حقوقی در جهت تحدید این اختیارات چاره اندیشی نمایند. به همین منظور پس از سیر تکامل نظریات و پیشنهادات ارائه شده در جوامع مختلف، نهادی تحت عنوان هیأت منصفه و به نمایندگی از کلیه اصناف مختلف جامعه در کنار محاکم، ضمن نظارت به اجرای صحیح مقررات راجع به جریان دادرسی اعم از مقدماتی و پایه، در رأی دادگاه نیز تأثیر گذار بودند و نقش های مهمی هیأت منصفه ایفاء می نمایند هر چند به صورت نسبی در تضمین دادرسی منصفانه دخیل هستند. ولی با توجه به رسالت تعیین شده در طول زمان های مختلف که بیشتر ناشی از تجربه های موفق بانیان حقوق شهروندی و جوامع قانونمند می باشند با رخنه در حاکمیت سیاسی کشورها و ایجاد بستری خاص در آیین دادرسی کیفری حداقل این امنیت و اطمینان خاطر را در جامعه ایجاد کرد که نه تنها دلایل به سود و زیان بزه دیده و یا حتی بزهکار به صورت منصفانه پذیرش، و دادرسی می شد بلکه به سمت و سوی تخصصی شدن تا رسیدن به انصاف و همتراز کردن حقوق اصحاب دعوا سوق داده شده است. که در نهایت مجموعه این اقدامات به رأی منصفانه منتج خواهد شد، که متضمن بی طرف بودن دادرسی و هیأت حاکمه دادگاه خواهد بود و در واقع هیأت منصفه با تأمین جایگاه دادرسی منصفانه و تدوین اصول آن ضمن آنکه حق دفاع را در دادگاهی علنی تضمین می نماید حق بهره برداری به صورت مساوی از ابزارها و امکانات را نیز برای طرفین حفظ خواهد نمود. بخشی از این اقدامات ماهیت قضایی دارد و به این امر مربوط می شود که افراد اطمینان خاطر داشته باشند که در صورت نقض حقوق آنان از سوی سایر شهروندان یا حاکمیت یا نسبت دادن اتهام به آنان، حق دست رسی به دادگاه صلاحیت دار متشکل از هیأت منصفه را دارند تا بتوانند جبران نقض حقوق یا دفاع از حق خود را درخواست کنند. در این نوشتار ضمن بررسی مفاهیم و مبانی هیأت منصفه این مسئله نیز بررسی می شود که دادرسی منصفانه دارای چه ویژگی هایی بوده و فلسفه وجود هیأت منصفه و مفهوم انصاف در دادرسی منصفانه دارای چه اوصافی است. در تعقیب با ذکر اصول و جایگاه دادرسی

منصفانه، مبانی هیأت منصفه نیز با قید رویکرد های خاص آن به دادرسی و آثار آن، نیز بررسی می گردد.

روش تحقیق

روش تحقیق غیر آزمایشی است و از روش جمع آوری داده ها به صورت مروری، ادبیات تحقیق به روش کتابخانه‌ای به دست آمده است. ابزار مطالعات کتابخانه ای شامل: منابع و مراجع موجود، کتاب ها، مقاله و رساله های علمی و تحقیقات مرتبط انجام شده با موضوع، استفاده از منابع موجود اینترنتی و بانکهای اطلاعاتی است.

۱- تعریف اصطلاحی هیأت منصفه

تفاوت در ساختار و قلمرو صلاحیت هیأت منصفه در حقوق جوامع مختلف، باعث شده است تا نتوانیم به تعریف منسجمی از این نهاد دست پیدا کنیم. با این وجود دکترین تعاریف متفاوتی از این نهاد به عمل آورده اند که به برخی از آنها در این مبحث می پردازیم:

۱-۱- هیئت منصفه عبارت است از تعدادی افراد از طبقات و صنوف مختلف جامعه که برابر قانون در رسیدگی به پاره ای از جرایم حضور می یابند و قبل از انشای رأی دادگاه، عقیده جامعه را بیان می کنند (مدنی، ۱۳۸۰، ص ۴۲۰).

۲-۱- هیأت منصفه را درواقع افرادی تشکیل می دهند که دعوت شده اند تا درباره صحت و سقم اعمال منتسب به متهم که در حضور آنها در دادگاه مطرح می شود، اظهارنظر کنند (اخوی، ۱۳۵۶، ص ۳۵).

۳-۱- هیأت منصفه گروهی از اشخاص غیر رسمی هستند که در رسیدگی به پاره ایی از جرایم، تحت شرایط خاص با قضات دادگاه ها همکاری می کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۷۶۵).

۴-۱- گروهی از افراد منتخب هستند که با استماع حقایق موجود در جریان دادرسی در خصوص تقصیر متهم اتخاذ تصمیم می کنند. (Oxford Advanced Learners Dictionary. ۱۹۹۴: ۶۷۹)

۵-۱- هیأت منصفه که آن را به نهاد قضایی مردمی تعبیر می کنند، عبارت است از مجموعه ای از افراد عادی که با داشتن شرایط اخلاقی و توانایی های خاص و استقلال رأی و فکر به عنوان نماینده افکار عمومی برای شرکت در برخی از دادگاه های کیفری و همکاری با قضات حرفه ای در امر قضاوت دعوت می شوند (هاشمی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱).

با توجه به تعاریفی که بیان شد، می توان گفت که، هیأت منصفه یک اجتماع علمی، تخصصی و قضایی نبوده و لازم نیست که اعضای آن به قوانین تسلط داشته باشند و حتی انتظار هم نیست که بین اعضای آن تجانس و سنخیت از حیث معلومات، سوابق، شغل و حرفه باشد. فرض بر این است که، هیأت منصفه چکیده افکار و نظرات جامعه است و بنابر این، باید هر چه بیشتر دارای تنوع باشد. شرکت یک پزشک، یک معلم، یک خبرنگار، یک وکیل، یک افسر پلیس، یک کشاورز، یک کارمند، فردی کاسب، یک استاد دانشگاه، یک دانشجو و ... می توانند اعضای یک هیأت منصفه مناسب را تشکیل دهند.

۲- مفهوم دادرسی منصفانه

برای معرفی دقیق و کامل دادرسی نمی توان به تشریح اعمالی که آن را تشکیل می دهند اکتفا نمود در حقیقت این اعمال که البته در شکل های خاص و در زمان لازم خود انجام می شوند، محدوده ای را تشکیل می دهند که دادرسی در آن انجام می شود. دادرسی در عین حال انعکاسی از باورها، عادات و رسوم و عرف کشور می باشد. در حقیقت، اصولی بنیادین، از جمله جنبه های نظری بر دادرسی حاکم است که به آن خصوصیتی اتهامی، تفتیشی و یا مختلط می بخشد. شناخت دقیق دادرسی، مستلزم تشریح اصول مزبور می باشد. اصول بنیادین حاکم بر دادرسی را امروزه، با توجه به موضوع آنها در سه بخش بررسی می نمایند:

الف) اصولی که آزادی و برابری را در دادرسی تعیین می نمایند.

ب) اصولی که مربوط به نقش تعیین کننده متقابل اصحاب دعوا و قاضی است.

ج) اصولی که مربوط به خصوصیات دادرسی است. (شمس، ۱۳۸۱ ص ۱۱۹).

آئین دادرسی که به طور سنتی دارای تقسیم بندی های مدنی و کیفری بوده است، در دهه های اخیر با برخی تحولات بنیادین، حرکت به سمت ایجاد اصول و قواعد واحد و

کلی آئین دادرسی را در کلیه دعاوی اعم از مدنی، کیفری و اداری آغاز نموده است. این تحول را می توان تحت تأثیر تحولات کلی، در حقوق داخلی کشورها و حقوق بین المللی با زمینه های حقوق بشر دانست در واقع آئین دادرسی با رعایت برخی تنظیمات می تواند ابزاری مؤثر در جهت حمایت قضائی از حقوق و آزادی های افراد به شمار رود (یاوری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۴ - ۲۵۳).

با این وصف و با توجه به نگرش جدی اسناد مهم بین المللی به مقوله دادرسی این حق به صورت جهان شمول و تحت عنوان «حقوق بنیادین» و یا «اصول راهبردی دادرسی» و در تعبیر معمول تر تحت عنوان «حق برخورداری از دادرسی منصفانه» و در راستای شناسایی حقوق بشر در مقوله قضاوت، دادرسی و داوری به مفهوم اخص و شناسایی و رعایت همان حقوق در هر مکان و زمان و به هر نحوی از انحا که حقوق و منافعی از افراد جامعه را به چالش می کشد به مفهوم اعم، در اغلب نظام های حقوقی و با لحاظ نسبیّت و درجه بندی، بکار گرفته شده است و حتی توفیق یک نظام حقوقی - سیاسی را در گرو شناسایی و احترام به این حقوق دانسته اند (محمّدی مغانجوی، ۱۳۸۲، ص ۵۴). برخی دیگر حتی رعایت این اصول را تضمین کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی دانسته اند با این مضمون که دادرسی به عنوان یکی از ابزار های تحقق مشارکت مردم بر چگونگی صدور آراء و تصمیمات تأثیر گذار بر آنها شناخته شده است (پورطهماسبی و محسنی، ۱۳۸۳، ص ۵۴) اما دادرسی منصفانه تحت عنوان حق، مفهومی را القا می کند که بر اساس آن تکلیف یا تکالیف بسیاری را به دنبال دارد، این تکالیف عمدتاً بر دوش دستگاه قضا و بطور کلی بر دوش زمامدارانی است که به نحوی از انحاء حقوق و منافع افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می دهند، این مفهوم همانطور که اشاره شد مبنایی حقوق بشری داشته و غایت آن ترجیح کرامت انسان و مشخصاً منظور و هدف قلمداد نمودن او، در تبیین حق و عدالت در جامعه است و نه ابزارانگاری حقوق وی در تحقق عدالت. لذا در این مفهوم احترام و اعمال حقوق افراد ولو به لحاظ شکلی از همان اهمیت و ضرورتی برخوردار است که اعمال حقوق ماهوی (حق حیات، حق آزادی بیان و . . .). برای ایشان، از این حیث نقض حقوق شکلی نیز باعث و علتی است در ابطال احکام قضائی و یا حتی تصمیمات اتخاذ شده توسط مأموران دولتی. با این وصف و به لحاظ اصطلاحی؛ حق برخورداری از دادرسی منصفانه، دربردارنده مجموعه ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی آنان پیش بینی

گردیده است، این تضمینات که در اسناد بین المللی حقوق بشر، چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۱ - ۸)، میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۶)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مواد ۸ و ۹) به عنوان یکی از حقوق شناخته شده بشر، مورد اشاره واقع شده و محور و مبنای متحدالشکل نمودن آئین دادرسی در حوزه های مختلف قرار گرفته است. مطابق اصل مزبور، هر کس حق دارد دعوایش به وسیله دادگاهی مستقل و بی طرف، به طور منصفانه و ظرف مهلتی منطقی و با امکان برابر با طرف مقابل در دفاع از خود، بطور علنی مورد رسیدگی قرار گیرد. بر این اساس از ابتدای ورود در رسیدگی تا اجرای حکم، رعایت برخی تضمینات برای طرفین دعوی، اعم از اینکه دعوی مورد نظر، مدنی، کیفری و یا اداری محسوب گردد و فارغ از اینکه مرجع رسیدگی کننده از نظر سازمانی (دادگاه) در مفهوم کلاسیک تلقی گردد یا خیر، ضروری است (یاوری، ۱۳۸۳، ۲۵۵).

۳- فلسفه وجودی هیأت منصفه

در خصوص مبنای جامعه شناختی، فلسفی، دینی و کیفری این نهاد، بحث و مناقشه فراوان است. برخی برای هیأت منصفه نقشی هم ردیف شاهد قائل شده اند (خامنه ای، ۱۳۴۲، ص ۱۱۳) (هیأت منصفه به مثابه دلیل)، برخی هیأت منصفه را به مثابه یک کارشناس خبره که به نمایندگی از افکار عمومی می تواند حسن و قبح عمل متهم را تشخیص دهد، دانسته اند (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ۳۷۳) (هیأت منصفه به مثابه یک کارشناس)، برخی از حقوقدانان نیز نهاد هیأت منصفه را از منظر «تضمین حقوق متهمین» بررسی کرده اند (آخوندی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۹) (هیأت منصفه به مثابه نهاد تضمین حقوق متهمین). در نظر حقوقدانان اساسی، هیأت منصفه در واقع مجموعه ای از افراد عادی جامعه به شمار می روند که به عنوان نماینده افکار عمومی با قضاات همکاری می نمایند (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۴۵۷) (هیأت منصفه به مثابه دستیار قاضی). درواقع پیش بینی نهاد هیأت منصفه از منظر حقوق اساسی از دو وجه قابل توجیه است. از یک طرف امکان مشارکت مردم در فرآیند دادرسی به ویژه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی را که جنبه عمومی دارند، فراهم می نماید که می توان آن را دمکراتیزه کردن فرآیند دادرسی کیفری نامید. از طرف دیگر از آنجا که قوه قضائیه ممکن است تحت تأثیر قوه مجریه و

ابزار های آن به صورت مستقیم یا غیر مستقیم قرار گیرد، استقلال و بی طرفی نهاد رسیدگی کننده را تضمین می نماید (مشهدی، انصاری و قورچی بیگی، ۱۳۸۹، ص ۴).

۴- مفهوم انصاف در «دادرسی منصفانه»

ویژگی فراگیر بودن، که به عنوان یکی از ارکان تشکیل دهنده قاعده حقوقی در مفهوم کلاسیک آن شمرده می شود، می تواند در برخی موقعیت ها، اجرای قاعده را غیر منصفانه جلوه دهد؛ امری که به هیچ عنوان دور از ذهن نیست. از نظر ارسطو انصاف عبارت است از روح عدالت؛ به عبارتی دغدغه بیشتر نسبت به رعایت روح قانون تا الفاظ آن؛ تا حد حتی اخذ یک تصمیم بر خلاف قانون؛ یعنی «اصلاح قانون در حد عدم کفایت آن [در موقعیت های متفاوت و خاص] بر اساس ویژگی عام بودن آن». به عبارت دیگر وظیفه قاضی، تنها بیان و اعمال صرف حکم قانون بر اساس منطوق، نبوده و این بیان باید در جهت تحقق عدالت نیز باشد. بنا بر این، مبنای رعایت انصاف در کنار رعایت صرف اصل قانونی بودن را باید در وجود نابرابری هایی دانست که قانون و قواعد مندرج در آن به دلیل لزوم عام و فراگیر بودن قاعده حقوقی امکان در نظر گرفتن آنها را ندارند. به عبارت دیگر، در قواعد عام مندرج در قانون امکان توجه مورد به مورد به موقعیت ها، شرایط و اوضاع احوال خاص به نحو کامل وجود ندارد (یاوری، ۱۳۹۶، ص ۶). به این اعتبار و از منظر اهداف، انصاف در صدد جبران نابرابری رسمی در موقعیت طرفین رابطه حقوقی در موارد یاد شده و ایجاد گونه ای برابری هندسی و تناسبی در عمل است؛ آنچه شاید ترجمان اعمال نوعی تبعیض مثبت (یا روا) (Alland & Rials. ۲۰۰۳) در این حوزه باشد. از نظر جان رالز برای ایجاد برابری عملی و واقعی باید نابرابری رسمی (از طریق پیش بینی آن در قانون و یا اعمال آن توسط قاضی) ایجاد نمود. در واقع بر همین اساس است که تبعیض مثبت موضوعیت و توجیه می یابد (Rawls. ۱۹۷۳).

Rawls. ۱۹۸۷ به عبارت دیگر این رویکرد در پی واقعی و مؤثر ساختن شناسایی حقوقی و قانونی برابری است؛ و دولت باید بستر ها و ابزار و امکانات تحقق واقعی و عملی برابری را فراهم نماید. بنا بر این، اگر غایت حقوق جستجو و تحقق عدالت باشد، این رویکرد نمی تواند محل توجه قرار نگیرد. بر این اساس، آیا می توان گفت، انصاف در کنار قانون به عنوان منبع مستقل حقوق باید محل توجه قاضی قرار گیرد؟ در این صورت قاضی چگونه می تواند این دو را جمع نماید؟ اگر استناد به انصاف در حقوق بین الملل

اغلب محل توجه بوده است، اما در حقوق داخلی، جز در موارد استثنایی، در نظام های حقوق نوشته صراحتاً مورد پذیرش قرار نگرفته است. برخلاف این وضعیت، در انگلستان، در گذشته رسیدگی در دادگاه های انصاف مستقل از دادگاه های کامن لا به منظور تعدیل راه حل ها و احکام دادگاه های اخیر ارزیابی و توجیه می گردید؛ ولی بعدها (از ۱۸۷۵) (۳۴۰-۳۲۷:۱۹۶۹. Sheridan) دادگاه های انصاف در محاکم کامن لا ادغام گردیدند، و وظیفه رعایت انصاف نیز به عهده قاضی و محکمه واحد گذارده شد. شاید چنین صلاحیتی برای قاضی کامن لا با عنایت به جایگاه و صلاحیت های وی در نظم حقوقی و قضایی قابل توجیه به نظر آید؛ اما در نظام های حقوق نوشته این امر نمی تواند به راحتی مورد پذیرش قرار گیرد؛ چرا که رعایت انصاف در رسیدگی ممکن است، همان گونه که آمد، به منزله نوعی عدم رعایت اصل قانونیت تلقی گردد. به عبارت دیگر، چنین رویکردی متضمن آن است که قاضی بتواند به نام انصاف، به نوعی اعمال قانون را نفی نماید؛ امری که اعمال مستقیم و صریح آن در نظام های تابع حقوق نوشته تا حد زیادی دشوار به نظر می رسد (یاوری، ۱۳۹۳، ص ۷). در تأیید این دشواری، شاید بتوان به واکنش کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به ویژه کشورهای وفادارتر به سنت حقوق نوشته، در مقابل تفاسیر موسع دیوان اروپایی حقوق بشر از مفهوم حق ها و، به ویژه قلمرو مفهومی جدید برای دادرسی، یعنی «دادرسی منصفانه» اشاره نمود. در واقع، این کشورها تغییرات مزبور را بیشتر از طریق اصلاح قوانین و مقررات دادرسی اعمال نمود تا دخالت مستقیم قاضی خارج و مستقل از قانون. به عبارت دیگر، در این نظام ها سعی در آن شده است که رعایت انصاف همچنان در چارچوب اصل قانونیت، و مبتنی بر درج الزامات انصاف در قوانین و مقررات (اعم از ماهوی و آئینی) از یک سو و، توسعه قانونی حاشیه مانور قاضی برای رسیدگی و صدور حکم بر اساس و منطبق با شرایط و اوضاع و احوال خاص هر دعوا و طرفین آن، از سوی دیگر، باشد (یاوری، ۱۳۹۳، ص ۷). علاوه بر رعایت انصاف در حقوق ماهوی، توجه به انصاف در حقوق آئینی (اعم از آیین تصمیمات غیر ترافعی و آیین های رسیدگی به دعاوی مدنی، کیفری، و اداری در مراجع قضایی و یا شبه قضایی) دارای اهمیت به سزایی است. امروز با ظهور مفهوم «دادرسی منصفانه»، دادرسی و انواع آن دچار تحول مفهومی بنیادین و دگردیسی گردیده، تا حدی که از «حقوق بنیادین دادرسی» و ایجاد یک الگوی واحد و مشترک و فراگیر دادرسی صرف نظر

از نوع دعا و یا حتی نظام حقوقی و قضایی سخن به میان آمده است (Guinchard, ۲۰۰۳:۶).

۵- اصول و جایگاه دادرسی منصفانه

در بررسی اصل دادرسی منصفانه، با مفهوم عدالت طبیعی مواجه هستیم. عدالت طبیعی بر دو اصل مهم استوار است. اصل اول که از آن به قاعده بی طرفی تعبیر می شود. ترجمان این آموزه قدیمی است که هیچ کس نمی تواند در موردی که خود در آن ذینفع است قاضی باشد (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۶). اصل دوم عدالت طبیعی را می توان به سادگی به حق متهم و یا مدعی علیه بر ارائه دلایل خود و در حقیقت، حق شنیده شدن دعاوی و دلایل او بازگرداند. این اصل بر پایه این آموزه قدیمی است که هیچ کس را نباید محکوم کرد مگر آنکه فرصت معقولی به او داده شود تا دلایل و دعاوی خود را مطرح کند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۷). عدالت طبیعی که از حاصل جمع دو اصل فوق مفهوم خاص خود را می یابد، اقتضاء دارد که رسیدگی در دادگاه ها به گونه ای منصفانه سامان داده شود. همچنین اصولی چون برخورداری از یک هیأت منصفه ازجمله اصولی هست که الزاماً از وصف منصفانه بودن دادرسی ناشی می شود و لذا اصل عدالت طبیعی اگرچه برای یک دادرسی لازم است اما در مقایسه با اصول، مبانی و غایت دادرسی منصفانه کافی نمی باشد. با این توضیح توسعه حقوق بشری اصل دادرسی منصفانه منجر به این خواهد شد که مقامات اداری به هنگام تصمیم گیری ملزم به رعایت اصول انصاف آئینی باشند (هداوند، ۱۳۸۹، ص ۴۸۰). حق هایی که نشأت گرفته اند از اصل عدالت طبیعی، با این وصف اگرچه عدالت طبیعی یا عدالت رویه ای پیشینه مفاهیمی چون اصل دادرسی منصفانه یا انصاف رویه ای را تشکیل می دهد، اما باید اذعان داشت که هریک از این دو مفهوم آخر، به نوعی تکمیل و توسعه مفهوم پیش از خود است. لذا مفهوم اصل دادرسی منصفانه بعنوان یک حق، نه عین مفهوم عدالت طبیعی، بلکه مفهومی توسعه یافته تر و دقیق تر از آن است، که باتوجه به تحولات و اقتضائات حاکم بوجود آمده و متعاقباً اقتضائات و ظرفیت های ایجاد شده در حقوق اداری باعث گردیده، این مفهوم با ابتنای به مردم سالاری و بهره مندی از اصولی همچون مشارکت، کارآیی و اثربخشی و در قالب مفهومی نوین تحت عنوان انصاف آئینی، دغدغه دادخواهی را در ابتدایی ترین مراحل احتمالی به چالش کشیده شدن حقوق افراد جامعه، پیگیری و مطالبه کند. (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۷) اصول دادرسی منصفانه

علیرغم آنکه علی الظاهر مورد توجه تمام جوامع معاصر قرار دارد در عمل با مشکلاتی نظیر رعایت مصلحت حاکمان و تشکیلات سازمانی یا دخالت مافیای قدرت قرار می گیرد به طوریکه عدالت و انصاف در سایه این مشکلات نادیده گرفته شده و چه بسا اشخاصی که صرفاً ناشی از بیان عقاید یا دفاع از حق عمومی مورد اتهام غیر از آنچه که مرتکب شده اند واقع و در لوای نفوذ قدرت یا حکومت محکوم می شوند پس اقتضای عدالت و انصاف تفکیک عدالت از مصلحت و اقتدار دستگاه قضایی در هر جامعه بدون دخالت حکومت و قدرت است.

۶- مبنای حقوق بشری

مبنای حقوق بشری هیأت منصفه بر اساس لزوم حفظ و تأمین آزادی های شخصی بنا شده است. علاوه بر قضات که فرض بر استقلال و بی طرفی آنها قرار گرفته است عده ای از مردم عادی که از هیچ قوه و مقامی تبعیت نداشته و کاملاً آزاد هستند در محاکمات شرکت می نمایند و در ضمن کنترل قضات در اظهار نظر راجع به موضوعات پرونده شرکت می نمایند. "در اینجا چون هیأت منصفه دارای آزادی و استقلال بیشتری هستند به هیچ وجه تحت تأثیر محیط خارج واقع نشده و نیز از تشبثات اداری کاملاً محفوظ خواهند بود، لذا رأی محکمه به عدالت و صواب نزدیک تر خواهد بود" (هدایتی، ۱۳۴۲، ص ۱۰۲ به نقل از شاملو، ۱۳۸۲، ص ۱۶). به عبارت دیگر هیأت منصفه در مردم خصوصیات و عادات قضاوت را ایجاد می کند و همین عادت به قضاوت کردن است که مردم را برای کسب آزادی و آزاد زندگی کردن آماده می سازد. هیأت منصفه به مردم می آموزد که هر انسانی در برابر جامعه، وظایف و مسئولیتی به عهده دارد و در امر حکومت سهیم است (پیوندی، ۱۳۸۲، به نقل از شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۶). توجه به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و توسعه و گسترش فعالیت های اجتماعی به عنوان یکی از اهداف و رسالت های حقوق بشر، در نهاد هیأت منصفه به خوبی نمود پیدا کرده است. هیأت منصفه به عنوان جلوه ای از سیاست جنایی مشارکتی سعی می کند زمینه حضور مردم و نهاد های مردمی را در قلمرو عدالت کیفری فراهم سازد (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۶). بر اساس دیدگاه های نوین در عرصه حقوق کیفری، امکان مشارکت مردم و افراد غیر حرفه ای در امور حقوقی و قضایی فراهم گردید (لازرژ، ۱۳۷۵، ص ۱۲۳ به نقل از شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۶) این مشارکت اشخاص حقیقی یا حقوقی اعم از اینکه به صورت سازمان یافته

یا خود جوش به عمل آید در مراحل مختلف دادرسی محقق گردید که دخالت هیأت منصفه در رسیدگی های قضایی نه به عنوان کنترل بلکه از باب تقسیم مسئولیت و مؤثر ساختن سیاست جنایی به اجرا گذاشته شد (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۷). در مجموع وجود تزامم و اشکال بین اجرای عدالت (هر چند نسبی) با آنچه که در اثر دخالت حکام یا به تبع مصلحت ساختگی عمومی بر بزهکار تحمیل و یا بر عکس سبب تضییع حقوق زیان دیده در جرایم اجتماعی و سیاسی گردیده موجبات شکل گیری نهادی در راستای دفاع از حقوق بشر در لوای تعاریفی که در همین راستا وضع یا منظور استدلال دکترین حقوقی واقع شده بود را فراهم گردید که نتایج حاصل از آن، زمینه پیدایش و ظهور هیأت منصفه بوده است.

۶-۱- مبانی مشروعیت مردمی

"هیأت منصفه که آن را به "نهاد قضایی مردمی" تعبیر می کنند عبارت از مجموعه ای از افراد عادی است که با داشتن شرایط اخلاقی و توانایی های خواص و استقلال رأی و فکر به عنوان نماینده افکار عمومی، برای شرکت در برخی از دادگاه های کیفری و همکاری با قضات حرفه ای در امر قضاوت دعوت می شوند" (هاشمی، ۱۳۷۸، ص ۵۶ به نقل از شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۵). هیأت منصفه اصولاً بدین جهت طرح ریزی شد که قدرت قضایی را هر چه بیشتر مردمی سازد. این نظریه به ویژه بعد از نهضت ها و انقلاب های مردمی و در خصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی مورد تأکید قرار گرفت تا دو مصداق و سمبل آزادی که همان آزادی مطبوعات و آزادی بیان است از تعرض قوای حاکم مصون باشد. بدیهی است متقابلاً قوای حاکم تعاریف و مفاهیم بسار وسیع و هدایت شده ای را از جرایم عمدی که تهدیدی علیه حاکمیت محسوب می شود ارایه می دهند و سعی دارند دامنه فعالیت این قبیل ابزارهای عمومی را هر چه بیشتر محدود سازند. زیرا مؤثر ترین ابزار علیه حکومت توسل به وسایل ارتباط جمعی است که از قدرت تحریک عامه برخوردار است" (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۵). از نظر سیاسی و اجتماعی مقامات قدرت عمومی هر چند که سعی بر حفظ بی طرفی در امور قضایی و اجرای عدالت را داشته باشند، طبعاً در مقابل کسانی که بر ضد مقامات حاکم از طریق جرایم سیاسی موضع گرفته اند، روش سخت گیرانه تری را دنبال می کند، در نتیجه این احتمال وجود دارد که از طریق امکانات موجود حاکمیت به طور مستقیم یا غیر مستقیم مجازات سنگین تری را علیه متهمان سیاسی فراهم

آورند. بدین خاطر اندیشهٔ بکارگیری دیدگاه‌های نمایندگان افکار عمومی پدیدار شده و نهاد هیأت منصفه را به وجود آورد (پیوندی، ۱۳۸۲، به نقل از شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۵). و با توجه به مطالبی که در مبحث پیشین عنوان گردید در حکومت‌های دموکراتیک معمولاً از درخواست عامه تبعیت خاص صورت می‌گیرد و راجع به ظهور هیأت منصفه و ورود آن در جریان دادرسی‌های قضایی، افراد جامعه خود متقاضی مشارکت در امر دادرسی بوده که مسلماً این اقدامات بر اساس خواست درونی جامعه و مشروعیت بخشی به وجود هیأت منصفه بوده است.

۷- پذیرش منصفانه دلیل

چنانچه در جمع‌آوری و کسب دلیل، اصل مشروعیت تحصیل ادله رعایت شده باشد و یا از این اصل عدول گردیده باشد و به عبارت دیگر، چه دلیل از طریق قانونی کسب شده یا از شیوه غیرقانونی به دست آمده باشد، در عمل، قابلیت پذیرش خود را حفظ می‌نماید ولی این به مفهوم اعتبار و ارزشمندی دلیل نیست. قابلیت پذیرش دلیل یک عمل مقدماتی و پایه رسیدگی‌های بعدی در فرآیند دادرسی کیفری به حساب می‌آید چرا که اگر دلیل به هر علت، خواه غیرقانونی بودن نفس دلیل یا شیوه تحصیل آن، در نهایت غیر قابل اعلام گردد، رسیدگی به اصل موضوع متوقف و بنابر اصل برائت شخص تبرئه می‌گردد. پذیرش دلیل لزوماً به محکومیت شخص منجر نمی‌گردد ولی از لحاظ منطقی و حسب روند عملی محاکم کیفری، صدور حکم محکومیت، پس از پذیرش ادله خواهد بود (تدین، باقری نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۲). بر این اساس هیأت منصفه با حضور در جلسات دادگاه و نظارت بر جلسه دادرسی، آگاهی کامل بر چگونگی ارائه دلیل و ارزیابی آن از جانب اصحاب دادگاه، اعم از قضات نشسته و ایستاده از یک طرف و دفاعیات متهم و یا بعضاً ارزیابی ادله ابرازی وی را تحصیل و پس از ختم دادرسی با مشورت یکدیگر و عندالزوم استماع توضیحات دادگاه، منصفانه ادله را بررسی و بنا به آنچه که نظر جمعی است دلایل مذکور را منشاء رأی خود قرار داده و آن را اعلام می‌نماید که به نظر می‌رسد این شیوه از دادرسی بر آنچه محاکم قضایی صرف بدون هیأت منصفه اعم از دادگاه‌های با تعدد قاضی یا قاضی واحد، نسبتاً منصفانه‌تر بوده و بدور از هرگونه حب و بغض سیاسی و اجتماعی نسبت به متهم راجع به آن اتهام اظهار نظر می‌نماید.

۸- رویکرد تخصصی به دادرسی

برخلاف برداشت ظاهری و برجسب عده ای به نهاد هیأت منصفه و ادعای دخالت افراد غیرمتخصص در امر قضا باید گفت که با کمی دقت و ژرف اندیشی مشاهده می شود که دخالت هیأت منصفه از یک بعد تخصصی و بسیار فنی برخوردار است که احراز این موضوعات فنی و پیچیده به هیچ وجه از عهده شخص قاضی حرفه ای و تخصصی بر نمی آید (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۷). قضات امور کیفری در موقع رسیدگی به اموری که در نزد آنها مطرح است تنها به اجرای قانون فکر می کنند و به واسطه ممارست و مداومت در این کار یک نوع خشونت و خشکی در اجرای قانون، در آنها پیدا می شود که مانع از توجه آنها به خصوصیات مجرم می گردد. به عبارت دیگر هیأت منصفه مثل قضات، اسیر مفاهیم قضایی راجع به قصد مجرمانه یا اجرای بی قید و شرط مواد قانونی نیستند. در حالی که باید در امور جزایی کیفیات شخصی و محیط اجتماعی مجرم بیش از هر چیز مورد توجه واقع شود. در نتیجه لازم است هیأتی مرکب از اشخاص غیرحقوقی که طرز تفکر و تلقی آنها کاملاً ساده و طبیعی است در محاکمات حضور پیدا کنند تا باتوجه به موقعیت شخصی و اجتماعی مجرم نظر بدهند و قضات نیز براساس قوانین حکم قضیه را صادر کنند (پیوندی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰). علاوه بر ضرورت فوق باید اذعان داشت که در محدوده بعضی از جرایم به ویژه جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی مفاهیم جرم و جنحه بسیار وسیع و در بعضی موارد غیرحقوقی است. بنابراین لازم است توسط افراد غیرمتخصص و شهروندان عادی جامعه مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد. به عبارت دیگر قواعد دقیق و ظریف حقوقی در چنین مواردی موضوعات مبتلا را پیچیده و از اهداف اولیه قانونگذار و روح عدالت دور می سازد. لذا برداشت اکثریت خاموش به واقعیت نزدیک تر خواهد بود (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۸). به تعبیر دیگر مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در محدوده جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی از قبیل: نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی، توهین به مقدسات و یا رفتارهای مخل امنیت یا مصلحت عمومی، مفاهیم متقن و تعریف شده ای نیستند. بنابراین مصادیق آنها باید توسط افراد کارشناس تعیین شود. با این تفاوت که خبره و کارشناس در این قبیل موارد کسی است که فاقد تخصص یا خبرویت خاص باشد. به عبارت دیگر فقط نمایندگان کلیت افراد جامعه صلاحیت دارند اعلام نمایند که آیا تهدیدی علیه منافع و سلامت جامعه به عمل آمده است یا خیر؟ زیرا برداشت اکثریت توده مردم بیانگر این ظهور

است و نه تفسیرهای تخصصی و یا دست آویزهای جناحی آلوده به حُب و بغض های شخصی (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۸). لذا هیأت منصفه که نماینده اکثر صنوف اجتماعی بوده مخصوصاً موضوع اتهامی را، هر کدام از اعضاء با موضوع تخصص خود مطابقت، و با بررسی مجرم بودن و یا نبودن متهم و بررسی آنچه را که ممکن است در نتیجه مجازات یا براءت متهم و یا حالت بینابین بر جامعه یا متهم تحمیل گردد را ارزیابی و با دید تخصصی خود در این خصوص اظهار نظر می نماید.

۹- رویکرد به انصاف

نظر به این که هیأت منصفه نماینده افکار عمومی و بیان کننده داوری مکنون در وجدان عمومی هستند انتظارات عدالت خواهانه مردم را در زمان مشخص بیان نموده و بر آن اساس در قضاوت مشارکت می نمایند (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۸). چه بسا که احکام صادره ناشی از این گونه قضاوت ها در عین ارضاء وجدان عمومی، تحول در قانون گذاری جزایی باشد. وانگهی از آنجا که اعضای مذکور، در مقام نماینده افکار عمومی، در مقابل حاکم قرار دارند با دقت و مراقبت دلسوزانه حسن و قبح اعمال ارتكابی را در نظر می گیرند و از صدور احکام شدید و خشن دولتی که انحراف از عدالت در آن وجود دارد، به نحو چشمگیری جلوگیری می نمایند (لواسور، ۱۹۹۸، ص ۳۲۴). دخالت هیأت منصفه در قلمرو عدالت کیفری به ویژه در حوزه جرایم سیاسی و مطبوعاتی در حقیقت به منظور تشخیص موضوع و بیان حسن و قبح عمل ارتكابی به اتکاء و نمایندگی از طرف اکثریت افراد جامعه انجام می پذیرد. این اختیار تشخیص موضوع در مواردی به هیأت منصفه تفویض شده است که به تنهایی از عهده یک فرد اعم از این که قاضی باشد یا خیر بر نمی آید. بدین توضیح که هدف نهایی قانونگذار در این دسته از جرایم سیاسی و مطبوعاتی حمایت از افکار عمومی و سلامت روانی جامعه است (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۸). تعریف افکار عمومی و سلامت روانی جامعه نیز همان برداشت اکثریت افراد عادی جامعه است و نه تلقی دسته و گروهی خاص از افراد جامعه از قبیل قضات یا سیاستمداران و روزنامه نگاران که از توانایی های خاصی برخوردارند (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۱۸). همانگونه که زیان دیده مورد حمایت قانون و جامعه قرار دارد، بزهکار هم در لوای حقوق شهروندی باید مورد حمایت قرار گیرد و لاجرم امکانات در اختیار، همانگونه که دلایل را علیه بزهکار جمع آوری می نماید دلایل له او را نیز باید گرد آوری و در محکمه

ابراز نماید که از این حیث وجود هیأت منصفه، دادگاه و جریان دادرسی را به سمت انصاف سوق می دهد.

۱۰- هم تراز کردن حقوق بزه دیده و متهم

اگر بزه دیده براساس موازین عدالت و انصاف حق دارد یا باید داشته باشد، ممکن است این امر حق های دوطرف دیگر را محدود کرده و بحث تعارض حق ها در دادرسی منصفانه مطرح شود؛ یعنی به صرف این که حق های بزه دیده وارد دادرسی منصفانه گردد، نمی توان ادعا کرد که عدالت و انصاف محقق شده است، چراکه ممکن است حق بزه دیده و به ویژه با حق متهم تعارض پیدا کند. مهم آن است که شناسایی حق هایی برای بزه دیده نباید حق های به رسمیت شناخته شده متهم را نقض و یا حتی محدود نماید. این امر در صورتی محقق است که راهی در نظر گرفته شود که تعادل و توازن میان حق متهم و بزه دیده ایجاد نماید (رایجیان اصلی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۳). در حالت فوق که حق های دوطرف با یکدیگر تلاقی پیدا می کنند، عدالت معنای جدیدی پیدا می کند؛ یعنی فرض بر این نیست که همان اندازه که متهم در یک دادرسی حق دارد، بزه دیده نیز حق داشته باشد. در واقع معیار کمی و کمیتی مدنظر نیست، بلکه معیار کیفی ملاک است که به معنای هم تراز بودن و متعادل و متوازن بودن حق های دو طرف است. این امر در فرضی ممکن می شود که همان طور که تا پیش از این برای متهم حق های ویژه ای به عنوان حق های دفاعی در نظر گرفته می شد، اکنون برای بزه دیده نیز حق های ویژه ای متصور گردد. از طرف دیگر، این حق های ویژه منافاتی با این موضوع ندارد که دوطرف دعوا در یک دادرسی، حق های مشترکی داشته باشند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۵، ص ۱۰). حق های ویژه برای بزه دیدگان چیزی است که بر مبنای «رفتار منصفانه» شکل می گیرند. یعنی رفتاری که شأن و کرامت بزه دیده را به عنوان یک انسان به رسمیت بشناسد. یعنی بزه دیده حق داشته باشد که در جریان رسیدگی ها، دغدغه ها و نظرات خود را بیان کند. در این حالت شاید احتمال داده شود که بزه دیده از این حق خود سوء استفاده کرده و در جهت همدردی مرجع با خود در اظهارات خویش بزرگ نمایی کند. به نظر می رسد پاسخ آن است که در هر حقی که برای فرد در نظر گرفته می شود، به طور بالقوه این امکان وجود دارد که فرد در مظان سوء استفاده از آن قرار بگیرد. بنابراین نمی توان به این بهانه صاحب حق را از آن محروم نمود، بلکه باید سازوکارهایی پیش بینی شود که امکان سوء استفاده

احتمالی از حق را به حداقل برساند. به طور مثال، اگر بزه دیده می تواند در جریان دادرسی دیدگاه ها و نگرانی های خود را مطرح نماید، به آن معنا نیست که هرچه می خواهد بیان کند و اگر از حوزه موردنظر جلسه دادرسی خارج شود، مقام رسیدگی کننده به موجب قانون می تواند (یا باید بتواند) او را از ادامه دادن ادعاها منع کند. یکی دیگر از حق های ویژه بزه دیدگان این است که بزه دیده حق تأمین امنیت، به ویژه در مقابل متهم داشته باشد، چراکه متهم ممکن است بزه دیده را به انتقام تهدید کند و حتی اگر این امر رخ ندهد، مواجهه رو در روی این دو طرف ممکن است خود باعث ورود ضرر به بزه دیده گردد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۵، ص ۱۰). غایت این قبیل حق ها و به طور کلی همه حق های ویژه بزه دیده «حق جبران» است که باید ویژگی هایی داشته باشد؛ یعنی در نهایت، هدف از به رسمیت شناختن تمام این حق ها برای بزه دیدگان است که وی بتواند بزه دیدگی یا آسیب خود را نخست در سریع ترین زمان ممکن، و دوم به اندازه کافی و سوم به شکل مناسب جبران و مطالبه نماید. این موارد مهم ترین حق های ویژه بزه دیده است که باید در دادرسی منصفانه گنجانده شود (رایجیان اصلی، ۱۳۹۵، ص ۱۰) مطابق قوانین اکثر کشور هایی که محاکم آنان با حضور هیأت منصفه تشکیل می گردد پیش بینی های لازم جهت هم تراز کردن حقوق بزه دیده و حقوق متهم پیش بینی گردیده و تبعاً هیأت منصفه با لحاظ هم تراز این دو حق تصمیم نهایی را در کنار سایر مؤلفه های لازم خواهد گرفت.

۱۱- تضمین بی طرفی در صدور رأی

استقلال مطلق هیأت منصفه در مقابل قوای عمومی و حاکمیت، ضامن بی طرفی آنها در صدور تصمیم و استقلال رأی آنان است. چرا که، برخلاف مقامات قضایی که استقلال آنان به واسطه این که توسط حکومت انتخاب می شوند، حداقل در برخی از پرونده ها مشکوک و بعضاً مغرضانه است، اعضای هیأت منصفه دارای استقلال کامل هستند. همین موضوع، موجب حفظ حقوق و آزادی های فردی شده و از قوه قضاییه نیز اتهام جانبداری و وابستگی به حاکمیت، رفع می شود (صبری، ۱۳۹۳، ص ۷۸). به علاوه، وجود هیأت منصفه در دادگاه چراغی است که نشان می دهد آزادی زنده است و حیات دارد. در همین رابطه یک حقوقدان انگلیسی می گوید: «هیأت منصفه مانند تاجی است که بر تارک سازمان قضایی انگلستان می درخشد» (افتخار جهرمی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۰ به نقل از صبری، ۱۳۹۳، ص ۷۸). از آنجایی که قضات محاکم در اکثر جوامع تحت سیطره و حاکمیت سیاسی حکام

قرار دارند معمولاً در جریان دادرسی ها، مخصوصاً جرایم سیاسی یا مطبوعاتی با تمایل به حفظ قدرت محاکم به سهولت متهمان را به حداکثر مجازات محکوم، و به همین علت در خصوص جرایم امنیتی قضات از حالت بی طرفی و استقلال خارج می شوند، لکن با وجود هیأت منصفه و اقتداری که در سایه مقررات قانونی برای هیأت منصفه لحاظ گردیده، بی طرفی دستگاه قضایی هر چند نسبی، ولی تضمین می گردد.

نتیجه گیری

در جریان رسیدگی به پاره ای از جرایم مهم و در جوامع مختلف به انحاء گوناگون به تبع گرایش افراد به حفظ حقوق شهروندی و آنچه که لازمه حیات اجتماعی بشری است و با اراده ایی که دارای مشروعیت مردمی بوده در کنار دادگاه ها، هیأتی مرکب از نمایندگان طبقات و صنوف مختلف جامعه مطابق قانون و تحت عنوان هیأت منصفه حضور دارند که بر چگونگی تفهیم اتهام، دفاعیات اصحاب دعوا، بررسی ادله و . . . نظارت داشته و قبل از انشاء رأی نظریه مشورتی خود را به دادگاه اعلام می نماید و این هیأت علاوه بر آنکه منصفانه و با ملاحظه حقوق اجتماع، بزه دیده و بزهکار بر پذیرش دلیل و تساوی حقوق طرفین نظارت دارند، بی طرفی دادگاه را در صدور رأی نیز تضمین می نمایند، هیأت منصفه با حضور خویش مانع گرایش دادگاه به اعمال خشونت و خشکی قانون که در اثر ممارست و مداومت قاضی کیفری ایجاد گردیده، می شود و این هیأت غیر حقوقدان که طرز تفکر و تلقی آنها در برخورد با جرایم کاملاً ساده و طبیعی است همواره شخصیت و موقعیت اجتماعی مجرم را در نظر داشته و در اجرای بی قید و شرط قانون بدون توجه به کیفیات شخصی و محیط اجتماعی مجرم جلوگیری می نمایند، هیأت منصفه در حقیقت به نمایندگی از افکار عمومی درمقابل دادگاه قرار گرفته و با دقت و مراقبت دلسوزانه ضمن سنجش حسن و قبح اعمال ارتكابی و توجه به سلامت روانی جامعه قضاوت راجع به بزهکار را به سمت عدالت و انصاف درونی و ذاتی سوق می دهد که از این حیث معیار کمیت مد نظر نبوده و معیار کیفی ملاک قرار خواهد داشت و بر این اساس هیأت منصفه همواره با رویکرد تخصصی اجتماعی و نه تخصصی قضایی به موضوع اتهامی در یک دادرسی منصفانه هر چند که مطلق نیست تعیین یک مجازات

منصفانه با توجه به تمام پارامترهای لازم از بدو دادرسی تا انتهای آن و دخالت در صدور حکم را تضمین می نماید.

منابع و مأخذ

- ۱ - آخوندی، محمود، (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ یازدهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۲ - احمدی، کاظم، (۱۳۹۶). «هیأت نظارت در پرتو اصل دادرسی منصفانه»، مجله پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۸.
- ۳ - احمدی، کاظم، (خرداد ۱۳۹۶). «هیأت نظارت در پرتو اصل دادرسی منصفانه»، مجله پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۸.
- ۴ - اخوی، موسوی، (۱۳۵۶). «هیأت منصفه در محاکم حقوقی ایالات متحده آمریکا»، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره ۱۶.
- ۵ - استفانی، لواسور، (۱۹۹۸). آیین دادرسی کیفری، انتشارات دالوز.
- ۶ - افتخار جهرمی، گودرز، (۱۳۸۰). «هیأت منصفه»، آرایه شده در همایش هیأت پیگیری و نظارت در اجرای قانون اساسی.
- ۷ - پورطهماسبی فرد، محمد و محسنی، حسن، (۱۳۸۴). «اصل تسلط طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعوا»، مجله کانون وکلاء، شماره ۱۹۰.
- ۸ - پیوندی، غلامرضا، (۱۳۸۲). جرم سیاسی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان انتشارات.
- ۹ - تدین، عباس؛ باقری نژاد، زینب، (بهار ۱۳۹۰). «تضمین دادرسی منصفانه در پرتو اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۳.
- ۱۰ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۶۳). ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستا.
- ۱۱ - خامنه ای، مهین دخت، (۱۳۴۲). «هیأت منصفه در دادگاه های کشور های متحده آمریکای شمالی»، مجله کانون وکلاء، شماره ۸۶.
- ۱۲ - رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۹۵). «مجموعه مقالات: اصول دادرسی منصفانه از نظر تا عمل»، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۱۳ - شاملو، باقر، (زمستان ۱۳۹۰). «ماهیت و نقش هیأت منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶.
- ۱۴ - شمس، عبدالله، (۱۳۸۱). آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۵ - صبری، نورمحمد، (۱۳۹۳). هیأت منصفه: مطالعه تطبیقی، چاپ دوم، میزان.
- ۱۶ - عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۸). فقه سیاسی، جلد ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۷ - قاری سیدفاطمی، سید محمد، (۱۳۸۰). «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر، حق، تعهد، آزادی، برابری، عدالت»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳ و ۳۴.
- ۱۸ - لازرژ، کریستین، (۱۳۷۵). سیاست جنایی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر یلدا.
- ۱۹ - محمدی مغانجوی، فاطمه، (۱۳۸۲). «اصول حاکم بر دادرسی منصفانه (مقررات داخلی و بین المللی)»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۲۰ - مدنی، جلال الدین، (۱۳۸۰). آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: پایدار.

- ۲۱ - مشهدی، علی؛ انصاری، اسماعیل؛ قورچی بیگی، مجید، (بهار و تابستان ۱۳۸۹). «مطالعه تطبیقی جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها»، مجله فصل نامه معاونت حقوقی ریاست جمهوری، شماره های ۲۱ و ۲۲.
- ۲۲ - هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۸). حقوق اساسی جمهوری اسلامی، جلد ۲، چاپ ۱۸، تهران: انتشارات میزان.
- ۲۳ - هاشمی، محمد، (تابستان ۱۳۷۱). «تحلیل حقوقی جرایم سیاسی و مطبوعاتی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰.
- ۲۴ - هداوند، مهدی، (۱۳۸۹). حقوق اداری تطبیقی، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۵ - هدایتی، محمد علی، (۱۳۴۲). آیین دادرسی کیفری، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۶ - یآوری، اسدالله، (زمستان ۱۳۹۳). «از «دادرسی» تا «دادرسی منصفانه» تحول در مفهوم و قلمرو کلاسیک دادرسی و تضمینات آن»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸.
- ۲۷ - یآوری، اسداله، (۱۳۸۳). «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲.

- 28 - Alland D. et Rials S (sous dir), Dictionnaire de la culture juridique, PUF, 2003.
- 29 - Guinchard S. Droit processuel, Dalloz, 2e ed, 2003.
- 30 - Oxford Advanced Learners Dictionary; (1994). Fourth edition; London; Oxford University Press
- 31 - Rawls J., A Theory of Justice, Oxford University Press 1973.
- 32 - Rawls J., Theorie de la justice, Le Seuil, 1987.
- 33 - Sheridan L. A., La notion d equite en droit anglais contemporain, Les Cahiers de droit, vol. 10, n 2, 1969.

The role of the jury in ensuring a fair trial

Authors:

Sadegh Esmaili, Heybatollah Nazhandi manesh, Fatemeh Noori roomanan

Abstract

Judicial institutions have been subject to many changes in history and in different societies, and as long as the absolute power was in the hands of the rulers of each society, they set the procedural rules in line with their goals and it was possible to handle many lawsuits in the process. The rights of each of the companions would be removed, this matter was far from the principles of legal proceedings. It must be said that a fair trial will be in which the sovereign power does not absolutely determine the principles of the trial. In the course of society's tendency towards judicial moderation, the jury emerged as a political, social and legal group with libertarian thoughts and opinions in various aspects of society, who together with the courts, give judicial opinions on matters within their jurisdiction. they paid. This research aims to examine the role of the jury in ensuring a fair trial and to answer the question of how the jury's assistance will be in order to guarantee a fair trial and to what extent the jury has been successful in achieving its goals. In summary, it should be said that the obtained results show that the jury guarantees the methods of study and the use of evidence, because the opinion of the jury is derived from the request of various classes that are members of the jury, which will play an important role in ensuring a fair trial. In this research, we will describe it in detail.

Key words: Jury, fair trial, guarantee of trial, criminal trial